

A Sociological Study of the Effective Factors on Political Culture (A Case Study: Students at Farhangiyān Universities in the West of Iran)¹

Mojtaba Fathizadeh¹, Abdol Reza Hashemi², Ahmad Ali Hesabi³

¹ PhD. Student, Department of Political Sociology, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Shushtar, Iran. Fathizadeh994@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Political Sociology, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Shushtar, Iran (**Corresponding author**). abdorezahashemi@yahoo.com

³ Assistant Professor, Department of Political Sociology, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Shushtar, Iran. Ahmadali_hesabi@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present study is the sociological review of the effective factors on political culture based on Mark Tessler's theory. The statistical population of the research consisted of 6508 students from Farhangiyān universities in Sanandaj, Kermānshāh, Hamedān, Khorram Ābād, and Ilām among whom the sample of study was estimated to be 362 members based on Cochran formula. The sampling method was stratified random sampling and a questionnaire was used as the data collection tool. The research findings were analyzed by Kendall's Tau-b & c & γ , Chi-square, and Cramer's V. The results showed that there is a significant relationship between the variables of gender/educational semester and the political culture of students while the variable of ethnicity has no effect on their political culture. Moreover, according to the results, the majority of students at Farhangiyān universities in the west of the country have a tendency to indifferent and democratic political culture.

Keywords: Gender, Ethnicity, Political Culture, Farhangiyān University, Iran, Students.

1. Received: 2022/02/14 ; Received in revised form: 2022/03/06 ; Accepted: 2022/03/30 ; Published online: 2022/12/22

DOI: 10.22034/sej.2022.1952672.1432

© the authors

<http://se.journal.qom-iaui.ac.ir/>

Publisher: Qom Islamic Azad University



بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه‌های فرهنگیان غرب کشور)^۱

مجتبی فتحی‌زاده^۱، عبدالرضا هاشمی^۲، احمدعلی حسابی^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی سیاسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

Fathizadeh994@gmail.com

^۲ استادیار، گروه جامعه‌شناسی سیاسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران (نویسنده مسئول).

abdorezahashemi@yahoo.com

^۳ استادیار، گروه جامعه‌شناسی سیاسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

ahmadali_hesabi@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی، بر مبنای نظریه مارک تسلر است. جامعه آماری پژوهش مشتمل بر دانشجویان دانشگاه‌های فرهنگیان (سندج، کرمانشاه، همدان، خرم‌آباد، ایلام) با جمعیت ۶۵۰۸ نفر بود که براساس فرمول کوکران، حجم نمونه آماری ۳۶۲ نفر برآورد شد. روش نمونه‌گیری به صورت تصادفی طبقه‌ای بوده و ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه بود. یافته‌های پژوهش با روش‌های آماری کندال تاو b و c و گاما، کای-اسکور، خی دو و وی کرامرز، تجزیه و تحلیل شدند. نتایج تحقیق نشان داد که متغیرهای جنسیت و ترم تحصیلی رابطه معناداری با فرهنگ سیاسی دانشجویان دارد، ولی متغیر قومیت هیچ تاثیری بر فرهنگ سیاسی دانشجویان ندارد و همچنین طبق نتایج پژوهش اکثریت دانشجویان دانشگاه فرهنگیان غرب کشور، به دو نوع فرهنگ سیاسی بی‌تفاوت و دموکراتیک گرایش داشتند.

کلیدواژه‌ها: جنسیت، قومیت، فرهنگ سیاسی، دانشگاه فرهنگیان، ایران، دانشجویان.



۱. مقدمه

فرهنگ را می‌توان مهم‌ترین عرصه ظهور و بروز ماندگاری روابط انسانی دانست. بحث ورود به فرهنگ و مقولات مرتبط با آن در سیاست، نقطه آغاز مباحث مربوط به فرهنگ سیاسی است. به عبارتی، فرهنگ سیاسی به معنای نحوه اثرگذاری متقابل فرهنگ و سیاست است. از این منظر و به بیانی ساده می‌توان فرهنگ سیاسی را تمایلات شهروندان نسبت به عناصر و مؤلفه‌های سیاسی دانست. فرهنگ سیاسی یکی از شاخص‌های اساسی توسعه جوامع در دوران جدید است، که با ابعاد توسعه ارتباط دارد؛ به گونه‌ای که عاملی در تبیین وضعیت توسعه‌یافتگی جوامع مختلف به شمار می‌رود. فرهنگ سیاسی که عامل اساسی در تعیین ماهیت ساختار سیاسی و رفتار سیاسی است، خود تحت تأثیر ساختار سیاسی و عوامل اجتماعی، اقتصادی و تاریخی جامعه شکل می‌گیرد. از این رو می‌بایست، نوع فرهنگ سیاسی هر جامعه و ویژگی‌های آن در ارتباط با اجزا و بخش‌های دیگر جامعه، مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. بر این اساس، می‌توان گفت شناخت الگوی فرهنگ سیاسی و ویژگی‌ها و عوامل مؤثر بر آن، روشنگر ماهیت بسیاری از تحولات سیاسی و رفتارهای سیاسی کنشگران است. تلاش برای استقرار نهادهای دموکراتیک و توسعه سیاسی بدون شناخت و توجه به فرهنگ سیاسی راه به جایی نخواهد برد. برخی از انواع فرهنگ سیاسی، مسیر توسعه سیاسی را هموار کرده و زمینه را برای شکل‌گیری جامعه دموکراتیک مهیا می‌سازند و برعکس، انواع دیگری از فرهنگ‌های سیاسی، چوب لای چرخ توسعه سیاسی گذاشته است و زمینه‌ساز شکل‌گیری نظام‌های سیاسی بسته و حاکمیت‌های استبدادی می‌شوند (گل‌محمدی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۱).

فرهنگ سیاسی^۱ در دوران مدرن، پدیده ناگزیر زندگی اجتماعی است و نفوذی انکارناپذیر بر رفتار سیاسی اعضاء جامعه دارد؛ به نحوی که یکی از ارکان و شاخص‌های عمده رشد و توسعه جامعه به‌شمار می‌رود. در این زمینه، باور به سلسله مراتب سیاسی با برابری سیاسی، اعتماد و بی‌اعتمادی، بدبینی و خوش‌بینی، احساس امنیت یا ناامنی، گرایش به وفاداری ملی یا قومی و... از جمله مواردی است که با فرهنگ سیاسی و به تبع آن، با الگوهای توسعه جامعه، رابطه مستقیمی دارد (آلموند و وربا^۲، ۱۹۶۵م، ص ۸۶). بسیاری از صاحب‌نظران و پژوهشگران حوزه فرهنگ

1. Political culture

2. Almond & Verba

سیاسی، نقش نخبگان و طبقه متوسط شهری را در تکوین و پویایی فرهنگ سیاسی دموکراتیک مؤثر قلمداد کرده‌اند (لیپست، ۱۳۸۳، ص ۱۷۱). بر این اساس، بررسی فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه فرهنگیان غرب کشور که در حقیقت معلمین فردای جامعه هستند، به عنوان بخشی از قشر متوسط و نخبه جامعه، اهمیت ویژه‌ای دارد و واسط میان گذشته و آینده‌اند و نقش مهمی در تحولات فرهنگی و سیاسی جامعه دارند و از طریق برساخت الگو، بر فضای فرهنگی و سیاسی جامعه تأثیرات وسیعی می‌گذارند. معلمان با جامعه پیوندی ناگسستگی دارند و نگرش آن‌ها، یکی از مجراهای مهم فرهنگ سیاسی است. نگرش‌ها و ایستارهای معلمان، ضمن اینکه ممکن است بازتاب فرهنگ سیاسی بخشی از جامعه باشد، به احتمال زیاد با عناصر موجود در فرهنگ جامعه، پیوند تنگاتنگ دارد. معلمان به عنوان کارگزاران اصلی آموزش و پرورش، در کنار برنامه‌های آموزشی، از طریق القای فرایند جامعه‌پذیری سیاسی به دانش‌آموزان، عامل اصلی تولید و بازتولید فرهنگ سیاسی هستند؛ به این دلیل که با جهت‌گیری‌های سیاسی بر فرهنگ سیاسی دانش‌آموزان اثر می‌گذارند. از طرف دیگر، توجه به فرهنگ سیاسی این قشر از دانشجویان، از جنبه‌های دیگری نیز حائز اهمیت است. بسیاری از اندیشمندان علوم سیاسی، برای تحقق دموکراسی، داشتن یک فرهنگ سیاسی متناظر با آن را الزامی می‌دانند (قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۲۳۱).

تکوین و تحکیم دموکراسی، مستلزم آن است که مجموعه ارزش‌ها و گرایش‌های دموکراتیک، به نسل‌های جامعه منتقل شود (علمی، ۱۳۸۸، ص ۵۸). از آنجا که، ایران از جوامع چند فرهنگی است و دارای شکاف‌های مبتنی بر قومیت‌های گوناگونی نیز هست؛ از سوی دیگر، با توجه نگاه‌های جنسیتی به مسائل و مباحث سیاسی در جامعه و همچنین، با توجه به اینکه افزایش تحصیلات باعث بالا رفتن سطح آگاهی می‌شود و این امر سببی از تقاضا و انتظارت را روانه سیستم سیاسی می‌سازد؛ بنابراین، این پژوهش به بررسی متغیرهای جنسیت، قومیت و ترم تحصیلی با فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه‌های فرهنگیان غرب کشور (همدان، سنندج، کرمانشاه، خرم‌آباد، ایلام) پرداخته است، که توسط اندیشمندان مختلف، به عنوان مبنای تغییر در فرهنگ سیاسی ذکر شده‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

قادرزاده و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی تحت عنوان «مطالعه پیمایشی جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان و عوامل مرتبط با آن»، که در میان معلمان شهر بوکان انجام گرفته است؛ به

این نتیجه رسید که نوعی ناهمسویی و رشد نامتوازن، در ابعاد شناختی و کنشی فرهنگ سیاسی معلمان دیده می‌شود. بر مبنای یافته‌های تبیینی، فرهنگ سیاسی معلمان با متغیرهایی همچون سن، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، تجارب مشارکت سیاسی و جهت‌گیری‌های قومی و مذهبی رابطه مثبت و معناداری دارد؛ به نحوی که این متغیرها، ۵۲ درصد از تغییرات جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان را تبیین می‌کند.

شهریاری و همکاران (۱۳۹۵) پژوهشی تحت عنوان «سنجش تساهل سیاسی و عوامل مؤثر بر آن»، با روش پیمایشی و با استفاده از پرسش‌نامه، در میان دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد انجام دادند. در این پژوهش، سنجش تساهل سیاسی و تأثیر متغیرهایی همچون سرمایه اجتماعی، آگاهی سیاسی، تحصیلات، جنسیت و سن به عنوان عوامل مؤثر بر تساهل سیاسی انتخاب شد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که به‌طور کلی تساهل سیاسی از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست و متغیرهای سرمایه اجتماعی، آگاهی سیاسی و تحصیلات، بیشترین اثرگذاری را بر روی تساهل سیاسی دارد.

احمدی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی تحت عنوان «گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی دانشجویان استان کردستان بر پایه متغیرهای اجتماعی-فرهنگی»، که در میان دانشجویان دانشگاه آزاد واحد سنندج، دانشگاه دولتی کردستان و پیام نور واحد سنندج انجام دادند، به این نتیجه رسیدند، که بیشتر دانشجویان، گرایش به فرهنگ سیاسی دموکراتیک و بعد فرهنگ سیاسی بی تفاوت دارند؛ همچنین، فرهنگ سیاسی با متغیرهای جامعه‌پذیری سیاسی، ارتباطات خانوادگی، اقتدارگرایی شخصیتی، جهت‌گیری مذهبی، سن، تحصیلات، محل اقامت و قومیت دانشجویان، رابطه معناداری دارد.

تنگ^۱ (۲۰۰۳) در پژوهشی با عنوان «شکاف جنسیتی در فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی در چین»، نشان داد که تفاوت‌های جنسیتی بر متغیرهایی از قبیل میزان توجه به رسانه‌ها، آگاهی سیاسی، مشارکت سیاسی تأثیرگذار است و اثربخشی سیاسی درونی و بیرونی را مورد تأیید قرار می‌دهد، به طوری که میزان این متغیرهای وابسته در میان مردان بالاتر از زنان بود.

کیربیش^۲ (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان «مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی غیردموکراتیک در

1. Tang

2. Kirbish

اروپای غربی، اروپای شرقی، و کشورهای یوگسلاوی سابق^۱، براساس نظریه اینگلههارت^۱ استدلال می‌کند که مردم در کشورهایی که به لحاظ اقتصادی- اجتماعی، توسعه‌یافته‌تر اند، از نظر سیاسی نیز فعال‌تر هستند و افرادی که گرایش‌های غیردموکراتیک دارند، از نظر سیاسی نیز کم‌تر فعال‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، شهروندان و زنان در کشورهای پساکمونیست، که فرهنگ سیاسی محدودتری دارند، از لحاظ سیاسی کم‌تر فعال‌اند و در مقایسه با هم‌تاهای غربی خود، در فرایندهای سیاسی کم‌تر مشارکت می‌کنند.

۳. مبانی نظری

لوسین پای^۲ فرهنگ سیاسی را در رابطه با توسعه سیاسی جوامع بررسی می‌کند. به اعتماد او، فرهنگ سیاسی، شامل نظامی از باورهای تجربی، نشانه‌های بیانی، عاطفی و ارزش‌هاست و موقعیت و وضعیتی است که کنش سیاسی در آن رخ می‌دهد؛ فرهنگ سیاسی محصول تاریخ جمعی یک نظام سیاسی و تاریخ زندگی افراد است که آن نظام را می‌سازند (پای، ۱۳۷۰، ص ۳۸). لوسین پای برای تبیین فرهنگ سیاسی و چگونگی شکل‌گیری آن معتقد است، با رهیافت تاریخی که بنیاد فرهنگ سیاسی معاصر را شکل می‌دهد، می‌توان تکامل نهادها و الگوهای ارزشی را دنبال کرد. با نگاه به الگوهای اجتماعی شدن سیاسی می‌توان به چگونگی دخالت این نهادها بر زندگی افراد پی برد، و از طریق فرایند اجتماعی شدن، می‌توان تأثیر ابعاد آشکار سیاسی و همه ابعاد غیرسیاسی زندگی را در ایجاد و تعیین رفتار سیاسی مشاهده کرد. فرایند جامعه‌پذیری سیاسی با نگرش‌های القاء شده، احساسات دوره‌های اولیه کودکی، زندگی خانوادگی و تجربه‌های بعد از دستورالعمل‌های آشکار سیاسی در مدرسه، آمیخته است. این تجربه‌ها از طریق رسانه‌های همگانی و تماس با عوامل دیگر جامعه‌پذیری سیاسی به دست می‌آید (پای، ۱۳۷۰، ص ۴۱). پای معتقد است که در تمام نظام‌های سیاسی دست کم دو فرهنگ سیاسی وجود دارد، یک فرهنگ سیاسی نخبگان و دیگر فرهنگ سیاسی توده‌ها. وی اضافه می‌کند، در شماری از کشورها ممکن است، یک فرهنگ سیاسی توده‌ای شفاف و عمدتاً مشترک وجود نداشته باشد؛ ولی در عوض چندین فرهنگ سیاسی مردمی وجود داشته باشد که براساس طبقه اجتماعی، منطقه، جامعه قومی یا گروه‌بندی اجتماعی از یکدیگر، انفکاک یافته است (پای و همکاران، ۱۳۸۰، ص ۱۶۱). وی در

1. Inglehart

2. Lucien Pey

تبیین جایگاه سنت‌ها در شکل‌دهی فرهنگ سیاسی، به وجود تمایز آشکار بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه معتقد نیست، به طوری که حتی بیان می‌کند، فرهنگ سیاسی سنتی در برخی از جوامع، شرایط مساعدی را برای تکامل دموکراسی فراهم آورده است. در صورتی که در دیگر جوامع، تمایلات موجود بیشتر با روش اقتدارطلب سازگار بوده است (پای، ۱۳۷۰، ص ۴۴). بدین سان لوسین پای، در سطح کلان برای شکل‌گیری و تغییرات فرهنگ سیاسی، تاریخ جمعی در نظام سیاسی را بسیار مؤثر می‌داند و در سطح خرد نیز، جامعه‌پذیری سیاسی را در قالب نهادهای خانواده، مدرسه و رسانه‌ها و عامل شکل‌گیری فرهنگ سیاسی می‌داند.

در دیدگاه اینگلهارت، فرهنگ سیاسی طیفی است که در یک جهت، اقتدارگرایی و در جهت دیگر، دموکراتیک را شامل می‌شود. جایگاه هر کشور در این طیف به میزان برخورداری از شاخص‌های اقتدارگرایی یا دموکراتیک‌گرایی، متغیر خواهد بود. در این نظریه، هریک از ابعاد فرهنگ سیاسی با دو شاخص سنجیده می‌شود: فرهنگ سیاسی دموکراتیک که خود دارای دو شاخص ارزش‌های عقلانی و ارزش‌های ابزار وجود است و فرهنگ سیاسی اقتدارگر که دارای دو شاخص ارزش‌های سنتی و ارزش‌های بقاء است (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹، ص ۱۶). در این تقسیم‌بندی، هریک از مجموعه ارزش‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک در تقابل با مجموعه ارزش‌های فرهنگ سیاسی اقتدارگرا قرار می‌گیرد. بنابراین، لازمه دموکراسی پایدار، دگرگونی در دو مجموعه ارزش‌های فرهنگ سیاسی است:

الف- ارزش‌های سنتی در مقابل ارزش‌های عقلانی؛ به این مفهوم که دگرگونی از ارزش‌های سنتی به ارزش‌های عقلانی با دگرگونی از جامعه روستایی به جامعه صنعتی مرتبط است.

ب- ارزش‌های بقا در مقابل ارزش‌های ابزار وجود؛ که دگرگونی از ارزش‌های بقا به ارزش‌های ابزار وجود با رشد جامعه فراصنعتی مرتبط می‌شود (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹، ص ۲۲). اینگلهارت در ادامه، برای توصیف تمایزات فرهنگ سیاسی جوامع، ویژگی‌های خاصی را معرفی می‌کند؛ از جمله حس اعتماد سیاسی (فرد- نهادی) که زمینه فعالیت سیاسی را مهیا می‌کند. میزان سطح رضایت سیاسی^۱ شاخص دیگری است که او به عنوان یکی از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی نام می‌برد و نیز معرف‌هایی همچون میزان علاقه به سیاست، میزان مهارت سیاسی و میزان گستردگی بحث‌های سیاسی بین افراد جامعه، آزادی بیان و عقاید، میزان دخالت مردم در سیاست،

احترام به اندیشه‌های دیگران در حوزه سیاست، اعتماد سیاسی، تفاوت‌ها و تمایزات فرهنگ سیاسی جوامع را به تصویر می‌کشد (اینگلهارت، ۱۳۷۳، ص ۲۴). اینگلهارت در مورد متغیرهای اجتماعی - اقتصادی، نقش دین و مذهب را در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی جوامع بسیار اساسی می‌داند. او همچنین، متغیرهای ملیت و شغل را نیز، عوامل تعیین‌کننده نوع فرهنگ سیاسی نام می‌برد. به عقیده او، منزلت شغلی و وضعیت اشتغال افراد، بر نوع فرهنگ سیاسی آنها مؤثر است (اینگلهارت، ۱۳۷۳، ص ۲۴-۱۵).

اما در دیدگاه آلموند و وربا^۱، فرهنگ سیاسی عبارت است از یک توزیع خاص از مواضع سیاسی، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات و مهارت‌ها. آنان اعتقاد دارند، به همان روشی که نگرش‌های افراد بر آنچه انجام می‌دهند تأثیر می‌گذارد، فرهنگ سیاسی یک ملت، بر رفتار شهروندان و رهبر آن، در سراسر نظام سیاسی تأثیر می‌گذارد. این سه مقوله با نظام سیاسی در تعامل است و این تعامل منجر به شکل‌گیری فرهنگ سیاسی در هر کشور می‌شود. آلموند و وربا در اثر معروف خود «فرهنگ مدنی» منظور از فرهنگ سیاسی را اینگونه بیان می‌کنند: «زمانی که ما از فرهنگ سیاسی یک جامعه صحبت می‌کنیم، به نظام سیاسی، آنچنان که در شناخت احساسات و ارزشیابی افراد آن نظام درونی شده‌اند، برمی‌گردیم» (آلموند و وربا، ۱۹۶۳، ص ۱۳). پس شناخت، احساسات و ارزشیابی افراد در ارتباط با ساختار سیاسی، هسته اصلی مفهوم فرهنگ سیاسی را تشکیل می‌دهند. بنابراین، به عقیده آنها سه نوع جهت‌گیری «شناختی»، «احساسی» و «ارزیابانه» نسبت به چهار جنبه «نظام به عنوان یک کل»، «درون داده‌ها»، «برون داده‌ها» و «خود به عنوان یک بازیگر سیاسی» وجود دارد که از این طریق می‌توان به الگوهای فرهنگ سیاسی جوامع دست یافت. بر این اساس، آلموند و وربا الگوهایی از فرهنگ سیاسی معرفی می‌کنند که عبارت است از: فرهنگ سیاسی محدود^۲؛ فرهنگ سیاسی تبعی^۳؛ فرهنگ سیاسی مشارکتی^۴. آلموند و وربا ضمن پذیرش تأثیر نظام سیاسی بر فرهنگ سیاسی بیان می‌کنند، بدون رد اهمیت نظام سیاسی به عنوان منبع جهت‌گیری‌های فردی نسبت به نظام سیاسی، به جستجوی تعدادی از منابع غیرسیاسی (اجتماعی) که روی حاکمیت تأثیر دارند می‌پردازند. پس در این رابطه از

1. Almond & Verba

2. The Parochial political Culture

3. The Subject politica Culture

4. The Participan political Culture

نقش جنسیت، میزان تحصیلات، مذهب، مشارکت در نهادهای مدنی، قومیت و طبقات اجتماعی نام می‌برند و آنها را تأثیرگذار بر نوع فرهنگ سیاسی برمی‌شمارند (آلموند و پاول، ۱۳۷۵، ص ۳۶۹). آلموند بعدها در اثری مشترک با بینگهام پاول^۱، دیدگاه خود را به شیوه دیگری بیان کرده است. او در آنجا می‌نویسد: «یکی از راه‌های ترسیم نقشه فرهنگ سیاسی یک ملت، تشریح ایستارهایی است که شهروندان در قبال سه سطح نظام سیاسی، یعنی نظام، فرایند و سیاست‌گذاری دارند» (آلموند و پاول، ۱۳۷۵، ص ۳۶۹). آنها در آنجا از دو الگوی دیگر فرهنگ سیاسی و خلق‌گرا و منازعه‌گرا نام می‌برند و معتقدند، صنعتی شدن، نوسازی و ظهور رسانه‌های ارتباطی نیز، تغییرات مشابهی در فرهنگ سیاسی کشورهای مختلف به وجود آورده است (آلموند و پاول، ۱۳۷۵، ص ۲۷).

جان فورن^۲ نیز در تبیین تأثیر فرهنگ بر فرایندهای انقلابی، از مفهوم فرهنگ سیاسی استفاده می‌کند. وی در تعریف این واژه بیان می‌کند، منظور من از فرهنگ سیاسی، راه و روش‌های چندصدایی و بالقوه رادیکال درک شرایط جامعه است، که در برخی زمان‌ها، گروه‌های متعددی در جامعه آنها را برگزیده و به توصیف و فهم تحولات سیاسی - اقتصادی می‌پردازند، به طوری که که زندگی آنها را دربرگرفته است (فورن، ۱۳۸۴ الف، ص ۲۷۳). وی اضافه می‌کند، برای اینکه بعد آرمانی کارگزاران انسانی در جامعه تحقق یابد، باید فرهنگ سیاسی مخالف و مقاومت تبلور پیدا کند. این فرهنگ‌های سیاسی مخالف می‌توانند از منابع گوناگونی مانند ایدئولوژی‌ها، سنت‌های فرهنگ مردمی، گویش عوام، اندیشه‌ها، احساسات ملی‌گرایی، سوسیالیسم، دموکراسی و مذهب، ریشه گیرند (فورن، ۱۳۸۴ ب، ص ۳۰۱). وی نقش طبقات اجتماعی، جنسیت و نژاد را نیز در شکل‌گیری این نوع فرهنگ سیاسی اساسی می‌داند (فورن، ۱۳۸۴ الف، ص ۲۷۳).

همچنین، به عقیده دانیل الازار^۳، فرهنگ سیاسی الگوی ویژه‌ای از جهت‌گیری به کنش سیاسی است، که در هر نظام سیاسی نهادینه شده است. وی، جهت‌گیری افراد و نظام سیاسی، چگونگی عملکرد دولت و مقامات حکومتی و ارزش‌های مذهبی و قومی را در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی مؤثر می‌داند. او از سه نوع فرهنگ خاص در کشور ایالت متحده امریکا نام می‌برد که هریک در منطقه خاصی از یک کشور رایج هستند، که عبارتند از:

1. Bingham Powell
2. John Foran
3. Daniel Elazar

۱) فرهنگ سیاسی اخلاق‌گرا^۱، که گرایش به بهبود رفاه عمومی با مشارکت دست بالای مردم دارد.

۲) فرهنگ سیاسی فردگرا^۲، که در آن مردم نسبت به دولت و نخبگان سیاسی و فعالیت‌های آن‌ها بدبین هستند و تمایل زیادی به مشارکت سیاسی ندارند.

۳) فرهنگ سیاسی سنتی^۳، که در آن اعتماد زیادی به نظام سیاسی و نخبگان سیاسی وجود دارد و امور سیاسی به نخبگان واگذار می‌شود (Henderson, 2007, p.128). هندرسون^۴ در تأیید نظریه منطقه‌گرایی فرهنگ سیاسی معتقد است، در سطح گسترده می‌توانیم صحبت از منطقه‌ای شدن فرهنگ سیاسی نماییم. در تمام این سطوح، قومیت متغیر کلیدی برای تبیین فرهنگ سیاسی منطقه‌ای است (Henderson, 2007, p.56).

۴. چارچوب نظری پژوهش

مارک تسلر^۵ از جمله متفکران حوزه نوسازی است که با تأسی از نظریات آلموند و وربا و اینگلهارت، فرهنگ سیاسی را شامل جنبه‌های شناختی و رفتار شهروندان و مردم عادی می‌داند. به باور او، جنبه شناختی فرهنگ سیاسی، دو متغیر «اعتقاد به برابر جنسیتی» و «تساهل یا مدارای سیاسی» را شامل می‌شود. جنبه رفتار فرهنگ سیاسی نیز متغیرهای «اعتماد سیاسی»، «مشارکت مدنی»، «علاقه سیاسی» و «دانش سیاسی» را شامل می‌شود. او متغیرهای شناختی را با عنوان «تکثرگرایی سیاسی» و متغیرهای رفتاری را با عنوان «درگیری عملی در سیاست» مقوله‌بندی می‌کند (تسلر، ۲۰۱۱م، ص ۳۷۰). تسلر، با لحاظ کردن شدت و ضعف معیارهای شناختی و رفتاری شهروندان عادی و با توجه به عناصر مدارای سیاسی، حمایت از برابری جنسیتی، علاقه سیاسی، دانش سیاسی، مشارکت مدنی و اعتماد بین فردی، فرهنگ سیاسی در جوامع اسلامی را به چهار نوع تقسیم می‌کند:

۱. فرهنگ سیاسی دموکراتیک^۶: در این نوع فرهنگ سیاسی، افراد عقاید سیاسی متنوع را تحمل

-
1. Ethical Political Culture
 2. Individualist Political Culture
 3. Traditionally Political Culture
 4. Henderson
 5. Mark Tessler
 6. Democratic Political Cultur

می‌کنند و از برابری جنسیتی، حمایت می‌نمایند. همچنین نسبت به سیاست علاقه و شناخت دارند؛ دیگر آنکه، در زندگی مدنی و جمعی مشارکت می‌کنند و به شهروندان اعتماد دارند.

۲. فرهنگ سیاسی بی تفاوت: در این نوع فرهنگ سیاسی، افراد عقاید سیاسی متنوع را تحمل و از برابری جنسیتی حمایت می‌کنند؛ اما نسبت به سیاست علاقه و شناخت ندارند. در زندگی مدنی و جمعی مشارکت نمی‌کنند و به شهروندان اعتماد ندارند. این افراد به امور سیاسی یا رفتار دیگران اهمیتی نمی‌دهند.

۳. فرهنگ سیاسی عملگرا: در این نوع فرهنگ سیاسی، افراد عقاید سیاسی متنوع را تحمل نمی‌کنند و از برابری جنسیتی حمایت نمی‌کنند؛ اما نسبت به سیاست، علاقه‌مند و از دانش کافی نسبت به سیاست برخوردارند و در زندگی مدنی و جمعی مشارکت می‌کنند و به شهروندان اعتماد دارند. این افراد خود را با زندگی سیاسی و اجتماعی وفق می‌دهند؛ اما با افکار آلترناتیو^۳، مزیت‌ها و سبک زندگی آنان میانه خوبی ندارند.

۴. فرهنگ سیاسی محدود: در این نوع فرهنگ سیاسی، افراد عقاید سیاسی متنوع و مخالف را تحمل نمی‌کنند، از برابری جنسیتی حمایت نمی‌کنند، شناخت و علاقه‌ای نسبت به سیاست ندارند، در زندگی مدنی و جمعی مشارکت نمی‌کنند و به شهروندان اعتماد ندارند (تسلر، ۲۰۱۱م، ص ۱۹۷).

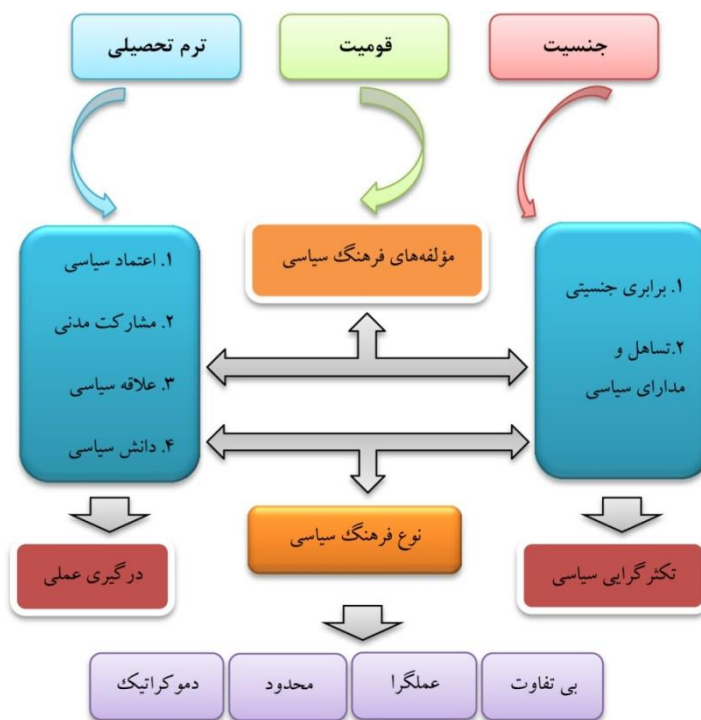
باتوجه به مباحث نظری ارائه شده، فرضیات پژوهش به شرح ذیل است:

(۱) به نظر می‌رسد، بین جنسیت و فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه فرهنگیان غرب کشور رابطه وجود دارد.

(۲) به نظر می‌رسد، بین قومیت و فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه فرهنگیان غرب کشور رابطه وجود دارد.

(۳) به نظر می‌رسد، بین ترم تحصیلی و فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه فرهنگیان غرب کشور رابطه وجود دارد.

-
1. Indifferent Political Culture
 2. Pragmatic Political Culture
 3. Alternative
 4. The Subject political Culture



شکل ۱- مدل مفهومی پژوهش

۵. روش تحقیق

این تحقیق با روش پیمایشی انجام شده و جامعه آماری آن دانشجویان دانشگاه فرهنگیان غرب کشور است که شامل شهرهای سنندج، کرمانشاه، همدان، خرم‌آباد و ایلام می‌شود. جمعیت جامعه آماری ۶۵۰۸ دانشجوی دختر و پسر با مقطع تحصیلی کارشناسی و رشته‌های مختلف به دست آمد که از میان آنها، جمعیت دانشجویان دختر ۳۱۰۴ نفر و جمعیت دانشجویان پسر ۳۴۰۴ نفر می‌شود. تعیین حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۶۲ نفر به دست آمد و روش نمونه‌گیری، تصادفی طبقه‌ای بوده است؛ که در میان پنج دانشگاه با توجه به حجم دانشجویان (دختر و پسر) هر دانشگاه در نیمه دوم سال ۱۳۹۸، به نسبت تقسیم شد. جهت جمع‌آوری داده‌های کمی نسبت به طراحی پرسش‌نامه محقق ساخته و از طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای برای پاسخ استفاده شده است. پرسش‌نامه شامل سؤالات مربوط به عنوان متغیر مستقل (جنسیت، قومیت، ترم تحصیلی) بود، که متغیر جنسیت به صورت اسمی در مقوله زن و مرد تقسیم شد و متغیر قومیت با توجه به موقعیت جغرافیایی جامعه آماری، بین قومیت‌های کرد، لر، لک، ترک و فارس دسته‌بندی

شد و در نهایت متغیر ترم تحصیلی دانشجویان در چهار گروه ترم ۱-۲، ۳-۴، ۵-۶، ۷-۸ تقسیم گردید. سؤالات مربوط به متغیر وابسته (فرهنگ سیاسی و مؤلفه‌های آن) که شامل ۱۲ سؤال مشارکت سیاسی، ۱۶ سؤال تساهل و مدارای سیاسی، ۱۳ سؤال اعتماد سیاسی، ۹ سؤال برابری جنسیتی، ۱۲ سؤال دانش سیاسی و ۶ سؤال علاقه سیاسی می‌شود. جهت تأیید روایی محتوایی پرسش‌نامه، سؤالات توسط چند نفر از متخصصان دانشگاهی و اجرایی حوزه جامعه‌شناسی سیاسی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت؛ سؤالاتی که مبهم یا نامفهوم بودند حذف، اصلاح یا جایگزین گردید. در این پژوهش برای ارزیابی پایایی از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است و به دلیل اینکه ضرایب آلفای تمام متغیرهای تحقیق بالاتر از ۰/۷۰ بود، می‌توان گفت پرسش‌نامه از پایایی و قابلیت اعتماد مطلوبی برخوردار است. روش‌های آماری مورد استفاده برای سنجش فرضیات، آزمون کندال تاو b و c و گاما، کای-اسکور، خی دو و وی کرامرز بودند.

۶. تعاریف نظری و عملیاتی متغیرهای پژوهش

فرهنگ سیاسی: مفهوم فرهنگ سیاسی، دربرگیرنده جهت‌گیری‌ها، ارزیابی‌ها و ایستارهای افراد نسبت به نظام سیاسی و بخش‌های مختلف آن و نیز جهت‌گیری نسبت به گرایش‌ها و طرز تلقی‌ها به نقش خود در سیاست است. در واقع، فرهنگ سیاسی دریچه‌ای به ابعاد ذهنی سیاست‌گشوده و در آن هنجارهای سیاسی حکمرانی شامل اهداف سیاسی مسلط، فرآیندهای سیاسی مرجح و نگاه شهروندان به حاکمیتشان تجمیع می‌شود (آلموند و وربا، ۱۹۶۳م، ص ۱۸۱). در این پژوهش، برای مطالعه و عملیاتی کردن فرهنگ سیاسی از تیپولوژی فرهنگ سیاسی مارک تسلر استفاده است؛ که به عقیده او چهار نوع فرهنگ سیاسی (دموکراتیک، بی تفاوت، فعال، محدود) وجود دارد. برای سنجش فرهنگ سیاسی از شش مؤلفه که عبارتند از: مشارکت سیاسی، دانش سیاسی، علاقه سیاسی، تساهل و مدارای سیاسی، اعتماد سیاسی، برابری جنسیتی، استفاده کرده است و از طرفی، برای عملیاتی کردن هر یک از این مؤلفه‌ها، گویه‌هایی برای سنجش آنها در نظر گرفته شده است.

مشارکت سیاسی: واژه مشارکت به معنای شراکت و همکاری در کار، امری یا فعالیتی و حضور در جمع، گروه یا سازمانی به منظور بحث و تصمیم‌گیری به صورت فعال یا غیر فعال است. جوهر اصلی مشارکت را باید در فرایند درگیری، فعالیت و تأثیرپذیری دانست (علوی تبار، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۵). مشارکت سیاسی را می‌توان به مثابه مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اعمال تعریف کرد که شهروندان به وسیله آن، اعمال در جستجوی نفوذ یا حمایت از حکومت و سیاست خاصی دانست (میلبرات، ۱۹۷۷م، ص ۲). در پژوهش حاضر، این متغیر در قالب ۱۳ گویه در ابعاد، رأی

دادن، مشارکت در عرصه‌های سیاسی، شرکت در راهپیمایی‌های مختلف، فعالیت در ستادهای انتخاباتی، وارد شدن در عرصه مبارزه سیاسی به عنوان یک کاندیدا، کمک‌های مالی و غیرمالی به تشکل‌های سیاسی، داوطلب شدن برای نقش‌های سیاسی، شرکت در جلسات پرسش و پاسخ نامزدهایی که در انتخابات شرکت می‌کنند، فعالیت در روزنامه‌ها و مطبوعات سیاسی، مجاب کردن دیگران به منظور رأی دادن، حق مسلم خود دانستن رأی دادن و مشارکت سیاسی، در نظر گرفته شد.

دانش سیاسی: آلموند و وربا، دانش نسبت به نظام سیاسی، نهادها و مسئولین آنها و ورودی‌ها و خروجی‌ها این نظام سیاسی را، بعد شناختی فرهنگی سیاسی می‌دانند (سریع‌القلم، ۱۳۸۹، ص ۲۴). این متغیر در قالب ۱۲ گویه اطلاع افراد از کارکردها، ساختارها و وظایف قوای نظام، تحولات مربوط به برنامه هسته‌ای ایران و سند چشم‌انداز بیست ساله، آشنایی با احزاب گوناگون در کشور، نام رجال سیاسی و...، در سطح ترتیبی، عملیاتی در نظر گرفته شد.

علاقه سیاسی: این مؤلفه میزان گرایش و تمایل افراد به شرکت در مباحث و امور سیاسی است. افرادی که به سیاست علاقه‌مند هستند بیشتر دنباله‌رو امور سیاسی و مشارکت در فعالیت‌های مدنی هستند (تسلر و همکاران، ۲۰۰۹م، ص ۱۹۷). برای عملیاتی کردن مؤلفه علاقه سیاسی از ۵ گویه استفاده شده است؛ که در ابعاد، علاقه‌مندی به مطالعه نشریه‌های سیاسی، نقش سیاست در زندگی روزمره، مشارکت در بحث‌های سیاسی، پیگیری اخبار و رویدادهای سیاسی، در سطح ترتیبی، عملیاتی می‌شود.

تساهل و مدارای سیاسی: تساهل به عنوان عمل آگاهانه فرد یا سازمانی در خودداری از مخالفت و سرزنش یا خشونت علیه اعتقادات دیگری، به‌رغم مخالفت شخص با آن اعتقادات، در نظر گرفته می‌شود. مدارا اساساً شکلی از خودداری (خودکنترلی) است (ادیبی سده و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۲۸). برای عملیاتی کردن این متغیر، از ۱۶ گویه استفاده شده است، و شامل بیان آزادانه عقاید، کاندیدا شدن منتقدان دولت برای ریاست جمهوری، حق استخدام به کسانی که به هیچ دینی اعتقاد ندارند، دستگیر نشدن افراد به دلیل حرف زدن علیه حکومت، آزادی افراد در پذیرفتن آراء و نظریات جدید سیاسی، اکران فیلم‌های منتقد سیاست‌های دولت، اشتغال شهروندان اقلیت‌های مذهبی در پست‌های سیاسی، احترام به نظریات منتقدین عملکرد دولت، تعطیلی روزنامه‌های مخالف دولت، اجازه دادن به اندیشه‌های متفاوت، آزادی اجتماعات سیاسی، محرومیت از مزایای اجتماعی افراد عضو گروه‌های سیاسی منتقد دولت، مجازات افراد معترض به

برخی مسائل اجتماعی، صبر و تحمل در مقابل انتقادات و اعتراضات معترضان می‌شود.

اعتماد سیاسی: تعاریف متفاوتی از مفهوم اعتماد سیاسی ارائه شده است. وارن^۱ در تعریف خود بر تمایل مردم برای پیروی از رهبران سیاسی در یک جامعه تأکید نموده است. فوکویاما^۲ نیز به درک مشترک جامعه اخلاقی، اجتماعی، سیاسی با توافق بر روی ارزش‌های اجتماعی که باید تعقیب شود، اشاره نموده است (فوکویاما، ۱۹۹۵م، ص ۱). اما در تعریف هشرینگتون^۳، اعتماد سیاسی، حدی از باور و اعتقاد شهروندان در مورد توانایی و موفقیت سردمداران سیاسی در برآورده کردن انتظارات آنهاست (هشرینگتون، ۱۹۹۸م، ص ۷۹۱). در پژوهش حاضر، این متغیر در قالب ۱۳ گویه در ابعاد متخصص بودن مسئولین دولت در زمینه کار خود، اجرای درست وظایف توسط مسئولان دولت، احساس وظیفه مسئولان دولت نسبت به مردم، یکی بودن حرف و عمل مسئولین دولت، اعتماد به صداقت و راستگویی مسئولان دولت، عمل نکردن در چهارچوب قانون توسط مسئولین دولت، شایسته‌سالاری در انتخابات مسئولان دولت، ترجیح دادن منافع فردی خود به منافع ملی در نزد مسئولان دولت، پارتی بازی در بخش‌های دولتی، اهمیت دادن به نظرات مردم توسط نهادهای سیاسی و دولتی، دغدغه دولتمردان خدمت به مردم و عمل کردن کارگزاران تمام نهادها به وعده‌های خود، در سطح عملیاتی مورد سنجش قرار گرفته است.

برابری جنسیتی: میزان باور افراد به اینکه جنسیت تأثیری در میزان برخورداری از حقوق و امتیازات سیاسی ندارد (تسلر، ۲۰۱۱م، ص ۱۹۸). برابری جنسیتی یعنی زن و مرد حقوق و وظایف یکسان دارند و زنان نیز از فرصت‌های مساوی با مردان در جامعه برخوردارند. در این پژوهش با توجه به اینکه جامعه آماری ما دانشجویان دختر هستند؛ بنابراین، برای عملیاتی کردن این متغیر از ۹ گویه در ابعاد برابری فرصت‌های آموزشی، تجاری، شغلی، سیاسی و حقوقی در سطح ترتیبی عملیاتی سنجش شده است.

قومیت: از نظر مارتین و سولوموز^۴، قومیت به گروهی اشاره دارد که با ویژگی‌های بنیادی از قبیل زبان، آداب و رسوم و میراث تاریخی، از سایر گروه‌های اجتماعی که دارای پیوستگی و همبستگی نژادی هستند، متمایز می‌گردند (بالمر و سولوموز، ۱۳۸۲، ص ۱۸).

-
1. Warren
 2. Fukuyama
 3. Hetherington
 4. Martin & Solomos

جنسیت: برحسب تفکیک به صورت اسمی در دو مقوله زن و مرد هستند.
 ترم تحصیلی: در این پژوهش با توجه به اینکه تمامی دانشجویان در مقطع کارشناسی مشغول بودند؛ ترم تحصیلی در چهار گروه (۱-۲، ۳-۴، ۵-۶، ۷-۸) تقسیم شد.

۷. یافته‌های توصیفی

جدول ۱- توزیع فراوانی جنسیت، سن، وضعیت تأهل، استان مورد مطالعه، مذهب، پایگاه اقتصادی

جنسیت	فراوانی	درصد	سن	فراوانی	درصد	وضعیت تأهل	فراوانی	درصد
زن	۱۷۸	۴۹/۲	۱۸-۲۰ سال	۲۲۵	۶۲/۲	مجرد	۳۰۰	۸۲/۹
مرد	۱۸۴	۵۰/۸	۲۱-۲۳ سال	۱۲۵	۳۴/۵	متأهل	۶۲	۱۷/۱
مجموع	۳۶۲	۱۰۰٪	۲۴-۲۶ سال	۱۲	۳/۳	مجموع	۳۶۲	۱۰۰٪
			مجموع	۳۶۲	۱۰۰٪			

استان	فراوانی	درصد	قومیت	فراوانی	درصد	ترم تحصیلی	فراوانی	درصد
ایلام	۳۷	۱۰/۲	کرد	۱۷۰	۴۷٪	۱-۲	۱۸۱	۴۹/۷
همدان	۸۴	۲۳/۲	لر	۱۰۹	۳۰/۱	۳-۴	۱۰۲	۲۸/۶
لرستان	۱۰۰	۲۷/۶	لک	۲۶	۷/۲	۵-۶	۵۶	۱۴/۹
کرمانشاه	۷۰	۱۹/۳	ترک	۳۷	۱۰/۲	۷-۸	۲۳	۶/۸
کردستان	۷۱	۱۹/۶	فارس	۲۰	۵/۵	مجموع	۳۶۲	۱۰۰٪
مجموع	۳۶۲	۱۰۰٪	مجموع	۳۶۲	۱۰۰٪			

طبق نتایج جدول (۱)، ۴۹/۲ درصد پاسخگویان زن و ۵۰/۸ درصد آنان نیز مرد بودند. سن اکثریت پاسخگویان با ۶۲/۵ درصد با بیشترین فراوانی بین (۱۸-۲۰) سال و اکثریت پاسخگویان با ۸۲/۹ درصد مجرد بودند. از میان کل پاسخگویان ۳۷ نفر معادل ۱۰/۲ درصد فراوانی، دانشجوی استان ایلام، ۸۴ نفر معادل ۲۳/۲ درصد، دانشجوی استان همدان، ۱۰۰ نفر معادل ۲۷/۶ درصد، دانشجوی استان لرستان، ۷۰ نفر معادل ۱۹/۳ درصد، دانشجوی استان کرمانشاه و ۷۱ نفر معادل ۱۹/۶ درصد فراوانی، دانشجوی استان کردستان بودند. بیشترین فراوانی مربوط به قومیت کرد و لر، با ۴۷٪ و ۳۰/۱ درصد فراوانی، و کم‌ترین فراوانی مربوط به قومیت فارس با ۵/۵ درصد فراوانی بود. از میان کل پاسخگویان ۱۸۱ نفر با ۴۹/۷ درصد فراوانی مربوط به ترم تحصیلی ۱-۲، ۱۰۲ نفر با ۲۸/۶ درصد فراوانی مربوط به ترم تحصیلی ۳-۴ و ۵۶ نفر معادل ۱۴/۹ درصد فراوانی مربوط به ترم تحصیلی ۵-۶ و ۲۳ نفر معادل ۶/۸ درصد فراوانی مربوط به ترم تحصیلی ۷-۸ بودند.

جدول ۲- توزیع میانگین مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی

نمونه مورد مطالعه

مشارکت سیاسی	تساهل و مدارای سیاسی	اعتماد سیاسی	برابری جنسیتی	دانش سیاسی	علاقه سیاسی
۳/۹۰	۴/۰۷	۳/۳۲	۳/۶۸	۳/۷۴	۳/۷۹

همانطور که در جدول (۲) مشاهده می‌شود، بیشترین میانگین مربوط به مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه فرهنگیان، و کم‌ترین میانگین مربوط به اعتماد سیاسی دانشجویان است.

جدول ۳- توزیع میانگین مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی

به تفکیک جنسیت پاسخ‌گویان

جنسیت	مشارکت سیاسی	تساهل و مدارای سیاسی	اعتماد سیاسی	برابری جنسیتی	دانش سیاسی	علاقه سیاسی
زن	۳/۴۹(۰/۶۴۸)	۳/۴۷(۰/۵۵۹)	۲/۷۸(۰/۵۸۰)	۳/۲۷(۰/۴۴۵)	۳/۱۰(۰/۸۶۳)	۳/۱۳(۱/۰۶)
مرد	۳/۴۳(۰/۷۱۴)	۳/۷۳(۰/۵۰۳)	۳/۰۲(۰/۵۹۶)	۳/۳۰(۰/۵۵۵)	۳/۷۰(۱/۰۴)	۳/۸۰(۱/۲۰)

نتایج جدول (۳) بیانگر آن است، که میانگین مشارکت سیاسی در بین زنان بیشتر از میانگین مشارکت سیاسی در بین مردان بود. میانگین مؤلفه‌های تساهل و مدارای سیاسی، اعتماد سیاسی، برابری جنسیتی، دانش سیاسی و علاقه سیاسی بین مردان بیشتر از میانگین این مؤلفه‌ها بین زنان بود.

جدول ۴- توزیع میانگین مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی

به تفکیک قومیت پاسخ‌گویان

قومیت	مشارکت سیاسی	تساهل و مدارای سیاسی	اعتماد سیاسی	برابری جنسیتی	دانش سیاسی	علاقه سیاسی
کرد	۳/۳۱(۰/۷۶۰)	۳/۶۰(۰/۵۸۷)	۲/۸۲(۰/۵۵۸)	۳/۲۵(۰/۵۰۷)	۳/۳۱(۰/۹۵۹)	۳/۱۸(۱/۱۸)
لر	۳/۶۱(۰/۵۴۲)	۳/۵۹(۰/۴۶۱)	۲/۹۲(۰/۶۴۷)	۳/۳۵(۰/۴۹۲)	۳/۴۲(۱/۰۳)	۳/۶۴(۱/۱۱)
لک	۳/۴۲(۰/۵۸۴)	۳/۵۰(۰/۶۰۰)	۲/۹۶(۰/۴۸۰)	۳/۲۳(۰/۳۷۶)	۳/۵۳(۱/۰۸)	۳/۹۱(۱/۱۲)
ترک	۳/۶۳(۰/۶۶۸)	۳/۶۵(۰/۶۱۵)	۳/۱۶(۰/۶۸۰)	۳/۳۰(۰/۵۸۳)	۳/۵۵(۱/۱۰)	۳/۷۴(۱/۲۱)
فارس	۳/۶۶(۰/۵۴۱)	۳/۷۸(۰/۳۵۶)	۲/۹۳(۰/۵۵۶)	۳/۲۸(۰/۵۳۱)	۳/۴۶(۰/۹۹۴)	۴/۰۲(۰/۹۹۸)

نتایج جدول (۴) حاکی از آن است، که میانگین مشارکت سیاسی، تساهل و مدارای سیاسی و علاقه سیاسی در بین قومیت فارس و ترک بیشتر از میانگین مشارکت سیاسی، تساهل و مدارای سیاسی، علاقه سیاسی و اعتماد سیاسی در بین دانشجویان سایر قومیت‌ها بود. همچنین، میانگین برابری جنسیتی و دانش سیاسی در بین قومیت‌های لر، لک و ترک، بیشتر از میانگین برابری جنسیتی و دانش سیاسی در بین دانشجویان سایر قومیت‌ها بود.

جدول ۵- توزیع میانگین مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی به تفکیک ترم تحصیلی پاسخ‌گویان

ترم تحصیلی	مشارکت سیاسی	تساهل و مدارای سیاسی	اعتماد سیاسی	برابری جنسیتی	دانش سیاسی	علاقه سیاسی
ترم ۱-۲	۳/۶۰(۰/۵۹۲)	۳/۵۵(۰/۵۱۴)	۲/۹۹(۰/۵۰۳)	۳/۳۵(۰/۴۷۲)	۳/۳۷(۰/۹۶۸)	۳/۶۱(۱/۱۳)
ترم ۳-۴	۳/۲۶(۰/۷۰۳)	۳/۵۴(۰/۶۱۸)	۲/۸۴(۰/۶۲۵)	۳/۲۰(۰/۵۴۴)	۳/۳۱(۱/۰۳)	۳/۳۹(۱/۲۰)
ترم ۵-۶	۳/۴۱(۰/۸۴۵)	۳/۸۶(۰/۴۹۲)	۲/۷۱(۰/۷۹۰)	۳/۲۵(۰/۵۰۴)	۳/۶۱(۰/۹۸۲)	۳/۲۰(۱/۳۱)
ترم ۷-۸	۳/۲۶(۰/۷۱۵)	۳/۸۱(۰/۴۰۵)	۲/۸۸(۰/۶۱۴)	۳/۱۴(۰/۵۲۲)	۳/۲۴(۱/۱۵)	۳/۲۴(۱/۱۵)

همانطور که در جدول (۵) مشاهده می‌شود، میانگین مشارکت سیاسی، اعتماد سیاسی، برابری جنسیتی و علاقه سیاسی در بین افراد ترم (۱-۲) بیشتر از میانگین این مؤلفه‌ها در بین دانشجویان دیگر بود. میانگین تساهل و مدارای سیاسی و دانش سیاسی، در بین افراد ترم (۵-۸) بیشتر از میانگین این مؤلفه‌ها در بین دانشجویان دیگر بود.

جدول ۶- توزیع فراوانی نمونه آماری تحقیق برحسب نوع فرهنگ سیاسی به تفکیک جنسیت

نوع فرهنگ	زن	مرد	مجموع
فرهنگ دموکراتیک	۳۹(۱۱/۰۹)	۹۵(۲۵/۰۱)	۱۳۴(۳۷/۰۳۷)
فرهنگ عمل‌گرا	۴(۱/۰۱)	۲(۰/۰۶)	۶(۱/۰۷)
فرهنگ بی تفاوت	۱۲۰(۳۳/۰۱)	۸۸(۲۴/۰۳)	۲۰۸(۵۷/۰۵)
فرهنگ محدود	۱۱(۳/۰۳)	۳(۰/۰۸)	۱۴(۳/۰۹)
مجموع	۱۷۴(۴۹/۰۲)	۱۸۸(۵۰/۰۸)	۳۶۲(۱۰۰/۰)

طبق نتایج جدول (۶)، از بین تمام پاسخگویان ۲۰۸ نفر (۵۷/۰۵ درصد) با بیشترین فراوانی دارای فرهنگ بی تفاوت، ۱۳۴ نفر (۳۷٪ درصد) دارای فرهنگ دموکراتیک، ۱۴ نفر (۳/۰۹ درصد) دارای فرهنگ محدود و ۶ نفر (۱/۰۷ درصد) دارای فرهنگ عمل‌گرا بودند. در این بین، فراوانی فرهنگ سیاسی دموکراتیک در بین مردان بیشتر از زنان بود، اما در مقابل، فراوانی فرهنگ سیاسی عمل‌گرا، بی تفاوت و محدود، در بین زنان بیشتر از مردان بود.

جدول ۷- توزیع فراوانی نمونه آماری تحقیق برحسب نوع فرهنگ سیاسی به تفکیک قومیت

نوع فرهنگ	کرد	لر	لک	ترک	فارس	مجموع
فرهنگ دموکراتیک	۵۰(۱۳/۰۸)	۴۰(۱۱/۰۱)	۱۴(۳/۰۹)	۱۸(۵/۰۵)	۱۲(۳/۰۳)	۱۳۴(۳۷/۰۳۷)
فرهنگ عمل‌گرا	۲(۰/۰۶)	۲(۰/۰۶)	۰(۰/۰)	۲(۰/۰۶)	۰(۰/۰)	۶(۱/۰۷)
فرهنگ بی تفاوت	۱۱۰(۳۰/۰۴)	۶۴(۱۷/۰۷)	۱۱(۳/۰۳)	۱۶(۴/۰۴)	۷(۱/۰۹)	۲۰۸(۵۷/۰۵)
فرهنگ محدود	۸(۲/۰۲)	۳(۰/۰۸)	۱(۰/۰۳)	۱(۰/۰۳)	۱(۰/۰۳)	۱۴(۳/۰۹)
مجموع	۱۷۰(۴۷/۰۴۷)	۱۰۹(۳۰/۰۱)	۲۶(۷/۰۲)	۳۷(۱۰/۰۲)	۲۰(۵/۰۵)	۳۶۲(۱۰۰/۰)

نتایج جدول (۷) بیان می‌کند، که در میان دانشجویان، قومیت کرد با ۱۱۰ نفر (معادل ۳۰/۰۴ درصد) و قومیت لر با ۶۴ نفر (معادل ۱۷/۰۷ درصد)، با بیشترین درصد و فراوانی، به فرهنگ سیاسی بی تفاوت گرایش داشتند؛ ولی قومیت لک، ترک و فارس با بیشترین فراوانی به ترتیب ۱۴ نفر (۳/۰۹ درصد)، ۱۸ نفر (۵٪ درصد)، ۱۲ نفر (۳/۰۳ درصد) به فرهنگ سیاسی دموکراتیک گرایش داشتند.

جدول ۸- توزیع فراوانی نمونه آماری تحقیق برحسب نوع فرهنگ سیاسی به تفکیک ترم تحصیلی

نوع فرهنگ	۱-۲	۳-۴	۵-۶	۷-۸	مجموع
فرهنگ دموکراتیک	۷۹(۲۲/۰۲)	۲۸(۷/۰۹)	۱۸(۵/۰۱)	۷(۲٪)	۱۳۴(۳۷٪)
فرهنگ عمل‌گرا	۳(۰/۰۸)	۱(۰/۰۳)	۱(۰/۰۳)	۱(۰/۰۳)	۶(۱/۰۷)
فرهنگ بی تفاوت	۹۶(۲۷٪)	۶۳(۱۷/۰۷)	۳۱(۸/۰۷)	۱۴(۳/۰۹)	۲۰۸(۵۷/۰۵)
فرهنگ محدود	۶(۱/۰۷)	۷(۲٪)	۱(۰/۰۳)	۰(٪۰)	۱۴(۳/۰۹)
مجموع	۱۸۴(۵۱/۰۷)	۹۹(۲۷/۰۸)	۵۱(۱۴/۰۳)	۲۲(۶/۰۲)	۳۶۲(۱۰۰٪)

نتایج جدول (۸) نشان می‌دهد، که در دانشجویان ترم ۱-۲ با بیشترین فراوانی ۷۹ نفر (۲۲/۰۲ درصد)، ۹۶ نفر (۲۷٪ درصد)، در ترم ۳-۴ با بیشترین فراوانی ۲۸ نفر (۷/۰۹ درصد)، ۶۳ نفر (۱۷/۰۷ درصد)، ترم ۵-۶ با بیشترین فراوانی ۱۸ نفر (۵/۰۱ درصد)، ۳۱ نفر (۸/۰۷ درصد) و ترم ۷-۸ با بیشترین فراوانی ۷ نفر (۲٪ درصد)، ۱۴ نفر (۳/۰۹ درصد) به فرهنگ سیاسی دموکراتیک و فرهنگ سیاسی بی تفاوت گرایش داشتند.

۸. یافته‌های استنباطی

فرضیه (۱): به نظر می‌رسد، جنسیت بر فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه فرهنگیان غرب کشور تأثیر دارد.

جدول ۹- رابطه جنسیت با نوع فرهنگ سیاسی

نوع آزمون	شدت ارتباط	سطح معناداری
Chi-Square	۲۷/۲۶	۰/۰۰۰
Phi	۰/۲۷۴	۰/۰۰۰
Cramer's V	۰/۲۷۴	۰/۰۰۰

با توجه به نتایج جدول (۹) و با توجه به سطح معناداری آزمونی کای-اسکور با کم‌تر از (۰/۰۵) درجه خطا، فرض ارتباط بین جنسیت و فرهنگ سیاسی پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر،

مرد یا زن بودن در نگرش افراد به فرهنگ سیاسی مؤثر است. همچنین با توجه به سطح معناداری آماره‌های χ^2 دو و وی کرامرز، فرض وجود ارتباط بین جنسیت و فرهنگ سیاسی نیز پذیرش می‌شود.

فرضیه (۲): به نظر می‌رسد، قومیت بر فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه فرهنگیان غرب کشور تأثیر دارد.

جدول ۱۰- نتایج رابطه بین قومیت بر نوع فرهنگ سیاسی پاسخ‌گویان

نوع آزمون	شدت ارتباط	سطح معناداری
Chi-Square	۱۹/۵۴	۰/۰۷۶
Phi	۰/۲۱۰	۰/۰۰۱
Cramer's V	۰/۲۱۰	۰/۰۰۱

با توجه به نتایج جدول (۱۰) و با توجه به سطح معناداری آزمونی کای-اسکور که مقدار آن از (۰/۰۵) خطا بیشتر است، فرض اثربخش بودن قومیت بر فرهنگ سیاسی پذیرفته نمی‌شود. البته اختلاف ۲ درصدی در سطح معناداری شاید به منزله حالت مرزی باشد. بدین صورت که شاید در این تحقیق با توجه به نمونه انتخابی، فرضیه فوق معنادار نشده است. از طرفی چون اکثریت پاسخ‌گویان کرد و لر هستند، یکنواختی این نوع قومیت و رفتار یکسان آنها در تعیین فرهنگ سیاسی موجب این عدم معناداری شده است. همچنین با توجه به سطح معناداری آماره‌های χ^2 دو و وی کرامرز، فرض وجود ارتباط بین قومیت و فرهنگ سیاسی نیز پذیرش نمی‌شود.

فرضیه (۳): به نظر می‌رسد، ترم تحصیلی بر فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه فرهنگیان غرب کشور تأثیر دارد.

جدول ۱۱- نتایج تأثیر ترم تحصیلی بر نوع فرهنگ سیاسی دانشجویان مورد مطالعه

نوع آزمون	شدت ارتباط	سطح معناداری
Gamma	۰/۱۳۶	۰/۰۴۴
Kendall's tau-b	۰/۰۹۰	۰/۰۴۴
Kendall's tau-c	۰/۰۷۹	۰/۰۴۴

با توجه به نتایج جدول (۱۱) و با توجه به سطح معناداری آزمون‌های کندال تاو b و c و گاما با ضریب خطای کم‌تر از (۰/۰۵)، فرض ارتباط بین ترم تحصیلی و فرهنگ سیاسی پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر، فرض معناداری عامل ترم تحصیلی در تعیین نوع فرهنگ سیاسی مؤثر است.

بنابراین، ترم تحصیلی یک عامل مؤثر در گرایش به نوع فرهنگ سیاسی خاص است.

۹. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه فرهنگیان غرب کشور صورت گرفت. نتایج پژوهش نشان داد، با توجه به سطح معناداری آماره‌های به دست آمده، فرض ارتباط بین جنسیت و فرهنگ سیاسی پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر، مرد یا زن بودن در نگرش افراد به فرهنگ سیاسی مؤثر است. با توجه به یافته‌های به دست آمده، دانشجویان پسر بیشتر گرایش به فرهنگ سیاسی دموکراتیک و دانشجویان دختر بیشتر گرایش به فرهنگ سیاسی بی تفاوت دارند. یافته‌های به دست آمده با نظریه الموند و وربا، جان فورن، اینگلهارت و تسلر همسو است. به زعم این صاحب‌نظران همچون مارک تسلر، مردان بیشتر از زنان حامی تساهل و کم‌تر سنت‌گرا هستند و به مسائل سیاسی توجه بیشتری دارند. نتیجه این تحقیق گویای کم‌علاقگی و کم‌توجهی زنان نسبت به مردان به مسائل سیاسی است و تمایل بیشتر آنان به فرهنگ سیاسی بی تفاوت بود؛ چون مردان به دلایل گوناگون بیشتر از زنان در محیط خارج از خانه حضور دارند، در نتیجه از امکانات بیشتری برای کسب خبر و اطلاعات سیاسی برخوردارند و به دلیل ارزش‌های حاکم بر جامعه، سیاست مشغله‌ای مردانه محسوب می‌شود و مردان آن را موضوعی متعلق به خود می‌دانند و با علاقه‌مندی بیشتری به آن توجه نشان می‌دهند. از این‌رو، هم امکانات و هم انگیزه لازم برای یک مشارکت فعالانه را در اختیار دارند.

در حالی که علایق سیاسی دختران با توجه به شرایط و امکانات اجتماعی که در اختیار دارند، بیشتر در چارچوب خانه و خانواده شکل می‌گیرد؛ زیرا علاقه زنان تحصیل کرده دانشگاهی به سیاست به اندازه متوسط علاقه مردان به مسائل سیاسی است. از طرف دیگر، جامعه فعلی ایران به عنوان جامعه درحال گذار با وضعیت نیمه فعال (تاحدی بارز)، با شکاف جنسی مواجه است. حاکمیت مردم‌سالاری بر تدوین قواعد سیاسی به اتکای کمیابی اقتصادی و معیشت تک محصولی، چنان تصویری از نظام اجتماعی معطوف به حقوق نیروی زنان در جامعه کنونی ایران ترسیم کرده است که این حقوق با وجود ظاهر برابرجویانه آن، هرگونه توانمندی زنان را در عرصه مشارکت‌پذیری اجتماعی عقیم می‌گذارد و واقعیتهای واژگون، نیمه خودآگاه و تقلیدی از شاخص‌های حضور اجتماعی و سیاسی زنان را در جامعه ترسیم می‌کند. لذا بر همین اساس، حضور زنان و مشارکت سیاسی آنان را تنها به صورت گسترده و چشمگیر در مواقع انتخابات و زمان رأی‌دهی و راهپیمایی‌ها شاهد هستیم و در دیگر موارد، حضور زنان بسیار کم‌رنگ می‌نماید. بنابراین، زنان جامعه احساس می‌کنند مشارکت

و فعالیت سیاسی آنان در سرنوشت جامعه تأثیرگذار نیست و به این خاطر از مشارکت و فعالیت خود دست برداشته‌اند. با توجه به این موارد، اگر حضور زنان در عرصه‌های گوناگون پررنگ باشد و زنان جامعه احساس کنند که با فعالیت‌های خود، می‌توانند در جامعه اثرگذار باشند، بر فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود می‌افزایند.

همچنین، با توجه به سطح معناداری آماره‌های به دست آمده، فرض ارتباط بین ترم تحصیلی و فرهنگ سیاسی پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر، فرض معناداری عامل ترم تحصیلی در تعیین نوع فرهنگ سیاسی مؤثر است. پس، ترم تحصیلی یک عامل مؤثر در گرایش به نوع فرهنگ سیاسی خاص است. در این خصوص، یافته‌های به دست آمده با نظریه آلموند و وربا همسو است. به زعم این صاحب‌نظران، تحصیلات یک عامل مؤثر در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی است. با توجه به یافته‌های به دست آمده، افرادی که در ترم‌های پایین‌تر مشغول به تحصیل هستند، گرایش بیشتری به فرهنگ سیاسی دموکراتیک دارند، از آنجا که شناخت بیشتری از دروندادها (یعنی تقاضاها و حمایت‌ها) پیدا می‌کنند و می‌توانند در فرایندهای سیاسی نقش فعالی را ایفا کنند. اما افراد مشغول به تحصیل در ترم‌های بالاتر، گرایش بیشتری به فرهنگ سیاسی بی‌تفاوت دارند؛ زیرا با افزایش ترم تحصیلی، سطح رضایتمندی کم‌تر و احساس تعلق کم‌تری نسبت به جامعه و نظام سیاسی پیدا می‌کنند. حال اگر، افراد مشغول به تحصیل در ترم‌های پایین‌تر سطح آگاهی خود را افزایش دهند، توقعات و انتظارات خود را بالا می‌برند و قدرت مقایسه و احساس تأثیرگذاری روی مسائل جامعه را کسب خواهند کرد. علاوه بر این، گسترش فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از این نظر اهمیت دارد که هرچه تعداد دانشجویان در جامعه‌ای بیشتر باشد، جریان روشن فکری (روشنفکران) نقش مؤثرتری در تغییر و تحولات سیاسی جامعه به عهده خواهد گرفت.

همچنین با توجه به سطح معناداری آماره‌های به دست آمده، فرض اثربخش بودن قومیت بر فرهنگ سیاسی پذیرفته نمی‌شود. البته اختلاف ۲ درصدی در سطح معناداری شاید به منزله حالت مرزی باشد. بدین صورت که شاید در این تحقیق با توجه به نمونه انتخابی، فرضیه فوق معنادار نشده است. از طرفی چون اکثریت پاسخ‌گویان کرد و لر هستند، یکنواختی این نوع قومیت و رفتار یکسان آنها در تعیین فرهنگ سیاسی موجب این عدم معناداری شده است. یافته‌های به دست آمده با نظریه الموند و وربا، هندرسون و دانیل لازار همسو نیست؛ چون که به زعم این صاحب‌نظران، قومیت متغیرکلیدی برای تبیین فرهنگ سیاسی است. با توجه به یافته‌های به دست آمده، در میان دانشجویان قومیت‌های کرد، لک و لر بیشتر گرایش به فرهنگ سیاسی بی‌تفاوت داشتند، که این

نشان‌دهنده این است، که این قومیت‌ها تحت تأثیر شرایط اجتماعی و اقتصادی و گسترش بی‌عدالتی در دسترسی به امکانات مختلف اقتصادی و اجتماعی نسبت به سرنوشت خود بی‌تفاوت شده‌اند؛ ولی قومیت‌های فارس و ترک بیشترگرایش به فرهنگ دموکراتیک داشتند؛ شاید دلیل گرایش دانشجویان این قومیت‌ها به این نوع فرهنگ، بیشتر به دلیل دسترسی بیشتر آنان به امکانات مختلف و رفاه بیشتر آنان باشد. بنابراین، ضرورت دارد تا در سیاست‌گذاری‌های کلان، وجود اقوام متنوع، مانند یک فرصت و سرمایه فرهنگی دیده شود و با هموار کردن زمینه‌های ساختاری و قانونی، زمینه‌های درگیری عملی در سیاست و در سطوح مختلف آن، مهیاء شود.

منابع

- آلموند، گابریل؛ پاول، جی. بینگام (۱۳۷۵). جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی. ترجمه علیرضا طیب. *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ۱۱ (۵-۶).
- احمدی، یعقوب؛ محمدرزاده، حسین؛ مجیدی، ابوبکر (۱۳۹۷). گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی دانشجویان استان کردستان بر پایه متغیرهای اجتماعی - فرهنگی. *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال ۲۹، شماره ۱، ص ۱۰۷.
- ادیبی سده، مهدی؛ رستگار، یاسر؛ بهشتی، سید صمد (۱۳۹۲). مدارای اجتماعی و ابعاد آن. *رفاه اجتماعی*، ۱۳ (۵۰)، ص ۲۸.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*. ترجمه مریم وتر. تهران: نشر کویر.
- اینگلهارت، رونالد؛ ولزل، کریستین (۱۳۸۹). *نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی*. ترجمه یعقوب احمدی. تهران: نشر کویر.
- بالمر، مارتین؛ سولوموز، جان (۱۳۸۲). *مطالعات قومی و نژادی در قرن بیستم*. ترجمه سید محمدکمال سرویان، پرویز دلیرپور. بی‌جا: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پای، لوسین (۱۳۷۰). *فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی*. ترجمه مجید محمدی. *نامه فرهنگ*، شماره ۶-۵.
- پای، لوسین دیبلو؛ بانیدر، لئونارد؛ کلمن، جیمز اس (۱۳۸۰). *بحران‌ها، توالی‌ها در توسعه*. ترجمه غلام‌رضا خواجه سروری. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۹). *فرهنگ سیاسی ایران*. تهران: فرزانه روز.
- شهریاری، ابوالقاسم؛ خلیلی، محسن؛ اکبری، حسین (۱۳۹۵). *سنجش تساهل و عوامل مؤثر بر آن*. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۵ (۱۸).
- علمی، محمود (۱۳۸۸). *نقش آموزش و پرورش در توسعه و نهادمندی سیاسی*. *مطالعات علوم اجتماعی*، ۱۲ (۵)، ص ۱۰۰-۱۲۳.
- علوی‌تبار، علیرضا (۱۳۷۹). *بررسی الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها (تجارب جهانی و ایران)*. تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهری، ج ۱.
- فورن، جان (۱۳۸۴ الف). *گفتمان‌ها و نیروهای اجتماعی، نقش فرهنگ و مطالعات فرهنگی در بازشناسی انقلاب‌ها*. مجموعه مقالات نظریه‌پردازی انقلاب‌ها. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی.
- فورن، جان (۱۳۸۴ ب). *جامعه‌شناسی تطبیقی - تاریخی انقلاب‌های اجتماعی کشورهای جهان سوم*. مجموعه مقالات نظریه‌پردازی انقلاب‌ها. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی.
- قادرزاده، امید؛ احمدی، یعقوب؛ میارغنج، خالد (۱۳۹۶). *جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان و عوامل مرتبط با آن: مطالعه موردی شهر بوکان*. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۶ (۲)، ص ۲۵۶-۲۳۱.
- گل محمدی، احمد (۱۳۹۴). *درآمدی بر شناخت و سنجش فرهنگ سیاسی*. تهران: مرکز چاپ و انتشار دانشگاه علامه طباطبائی.
- لیپست، سیمور مارتین (۱۳۸۳). *دایره‌المعارف دموکراسی*. ترجمه کامران فانی و فریبرز مجیدی. تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، چاپ دوم، ج ۲.

- Almond, G. & Verba, S. (1965). *The Civic Culture; Political Attitudes and Democracy in Five Nations*. Boston: Princeton Legacy Library.
- Almond, G. & Verba, S. (1963). *The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations*. New Jersey: Princeton University Press.
- Fokuyama, F. (1995). *Trust: The Social Virtuous and Creation of Prosperity*. New York: The Free Press.
- Henderson, A. (2007). *The Regionalization & political Culture*. Available at: www.cpsa.acsp.ca.
- Hetherington, M.J. (1998). The Political Relevance of Political Trust. *American Political Science Review*, Vol. 92, No. 4.
- Kirbis, A. (2013). *Political participation and Non-democratic political culture in Western Europe East-central Europe and post-Yugoslav counties Democracy in Transition?*
- Milbrat, L.W. (1977). *Milbrath.political participation*. Rand Mc. Nally college publishing company.
- Tessler, M. (2011). *What do ordinary citizens in the arabs work want: Secular democracy or democracy with islam?* University of michigan.
- Tessler, M.G.E. (2009). Democracy and the political Culture Orientations of Ordinary Citizens: A Typology for the Arab World and perhaps Beyond. *International Social Science Journal*, No.192, p.197-207.
- Tong, J. (2003). *The gender gap in political culture and participation in china*. Communist and post-communist studies.